



مقررات داورى در امور مدنى نىمى باشد. در دعاوى مربوط به طلاق، داوران بر اساس آيه شريفه ۳۵ از سوره نساء: «و ان خفتم شقاق بينهما فابعثوا حكما من اهله و حكما من اهلها...»

و قانون اصلاح مربوط به مقررات طلاق، بايستى از خويشاوندان طرفين باشند... در صورتى كه در داورى در ساير دعاوى داور به انتخاب طرفين واگذار شده است و خويشاوند بودن شرط نيست. در خاتمه انتظار ما از دستگاه قضائى اصل رعايت عدالت است و به منظور اجراى اين اصل ايجاد شرايط و امكانات ضرورت دارد و امكان اين امر ميسور نيست مگر اينكه مجريان امر قضا از جهت مادى و معنوى تأمين شوند تا دغدغه خاطرى از اين بابت نداشته باشند و با وجود تأمين، امكان لغزش و سوء استفاده از بين خواهد رفت. در مرحله بعدى، اجراى عدالت است كه نياز به افراد متخصص در همه جوانب دارد تا بتوان دستورات و احكام قضائى را در اسرع وقت اجرا نمايند. بنا بر اين به منظور عملى شدن كامل اين اهداف استقلال مالى قوه قضائيه و ايجاد پليس قضائى لازم است و انتظار ما از مسؤلين محترم قوه قضائيه سعى و كوشش در جهت استقلال مالى و ايجاد پليس قضائى است.

« سيد ابراهيم ميرغفارى - رئيس شعبه ۲۳۸ مجتمع قضائى خانواده ۱ »

نكاح موقت شبا هت كاملى به اجاره دارد

فارغ التحصيل سال ۱۳۴۶ در رشته قضائى از دانشكده حقوق و علوم سياسى دانشگاه تهران بوده و از سال ۱۳۵۰ شروع به كار قضائى نموده و در سمت هاى داديار دادسراى عمومى اردبيل، بازررس

كل مهریه در حق زوجه قبل از دخول می دهند؟ به موجب ماده ۱۸۲ قانون مدنى به محض وقوع عقد نكاح زوجه مالك كل مهریه است و می تواند كلاً يا جزئاً مطالبه نموده و هر نوع تصرفى در آن بنمايد. و وفق ماده ۱۰۸۵ قانون مدنى زوجه می تواند تا كل مهریه به او تسليم نشود از ايفاء وظايف زناشويى و تمكين خوددارى نمايد و اين امر مستقط حق نفقه نخواهد بود. بنا بر اين در صورتى كه زوجه مهریه را مطالبه نمايد كلاً يا جزئاً دادگاه مكلف به صدور حكم طبق مفاد دادخواست می باشد. لکن چنانچه زوج مهریه زوجه را قبل از نزديكى پرداخت نموده باشد طبق ماده ۱۰۹۲ قانون مدنى می تواند نصف مهریه را مسترد نمايد.

منظور قانون گذار از علقه زوجيت در ماده ۱۰۳۵ قانون مدنى چيست؟

علقه زوجيت مترادف با رابطه زوجيت و برقرار شدن وظايف زوجين نسبت به يكديگر است و اين علقه زمانى برقرار می گردد كه صيغه نكاح وفق موازين شرعى جارى شود. بنا بر اين در زمان خواستگارى و قبل از جارى شدن صيغه عقد نكاح، علقه زوجيت به وجود نخواهد آمد و طرفين وظيفه اى نسبت به يكديگر ندارند و نىمى توانند از بابت عدم اجراى صيغه نكاح با وجود خسارت، مطالبه خسارت نمايند و امتناع از وصلت موجب مطالبه خسارت نخواهد بود.

راه هاى قانونى اثبات سوء رفتار کدام است؟

هر عمل و رفتارى كه موجب هتك حرمت و ايذا و اذيت گردد و از جمله موارد سوء معاشرت تلقى می شود مانند ايراد ضرب و جرح، فحاشى، افترا، اعمال و رفتار خلاف شئون اسلامى و حيثيت خاتواده و غيره...

اثبات سوء معاشرت طبق ماده ۱۲۵۷ قانون مدنى با مدعى است و دلايل اثباتى عبارتند از اقرار شخصى كه مرتكب سوء معاشرت شده است. اسناد رسمى و عادى، شهادت شهود و ساير قرائن و امارات و ارائه حكم دادگاه در جهت صحت ادعاى مدعى.

در چه مواردى ارجاع امر به حكمت شده است؟

كلييه افرادى كه اهليت اقامه دعوى و تنظيم قرارداد و معامله دارند، می توانند در مورد اختلاف فى مابين مراتب را به حكمت ارجاع نمايند و به طور كلي هر دعوايى كه مى توان به وسيله مذاكرات اصلاحى بين طرفين فصل خصومت نمود، طرفين می توانند به حكمت يا داورى ارجاع نمايند.

در مواردى ارجاع امر به حكمت وجهه قانونى ندارد و نىمى توان به داورى يا حكمت ارجاع نمود مانند: دعاوى ورشكستگى، دعاوى مربوط به اصل طلاق، فسخ نكاح، اصل نكاح و نسب و همين در امر جزائى ارجاع به داورى وجهه قانونى ندارد. در امر طلاق حكمت يا داورى تابع

دادسراى عمومى اردبيل، حقوقدان دادگاه هاى انقلاب اسلامى مركز، بازررس قضائى و سرپرست گروه بازررس وزارت كشور و شهردارها، بازررس سازمان بازررس كل كشور، فعاليت داشته و در حال حاضر رئيس شعبه ۲۳۸ مجتمع قضائى خانواده ۱ می باشد.

چنانچه در عقد منقطع مدت تعيين نشود، حمل بر عقد موقت است يا دائم؟

منقطع در لغت يعنى قطع و بريده شده است و از جهت تعريف عقد منقطع (موقت) زناشويى است كه براى مدت معين و محدودى واقع شده باشد. ماده ۱۰۷۵ قانون مدنى می گويد: نكاح وقتى منقطع است كه براى مدت معين واقع شده باشد. زيرا مدت در نكاح مزبور موقت و مقطوع است و بدين جهت عقد موقت را منقطع گفته اند. البته عقد مذكور را مشعه نيز می گويند. زيرا قصد از انعقاد آن بهره مندى، تمتع و التذاذ از زن است. در عقد موصوف (موقت)، علاوه بر شرايطى كه براى صحت نكاح دائم بايد رعايت شود، دو شرط ديگر نيز لازم است: ۱- تعيين مدت ۲- تعيين مهریه. قانون مدنى نيز در ماده ۱۰۷۵ به تعيين مدت تصريح دارد كه به شرح فوق بيان گرديد. ظاهر اين است كه اگر در نكاح موقت مدت تعيين نشود نكاح منقطع نخواهد بود.

اگر به علت عدم تعيين مدت در عقد موقت عقد مذكور صورت انقطاعى پيدا نكرد، آيا به عقد دائم تبديل می شود يا با تعيين نكردن مدت باطل خواهد بود؟

پاسخ را اين گونه می توان داد كه يكى از شرايط اساسى نكاح موقت ذكر مدت معين در عقد است. چنانكه در مواد ۱۰۷۵ و ۱۰۷۶ قانون مدنى تصريح شده است. بنا بر اين جهات افتراق عقد دائم و موقت دائمي بودن اولى و موقت بودن دومى است كه تحقق آن با ذكر مدت است و اگر مدت در آن قيد نشود دائيم خواهد بود، زيرا اطلاق اينجانب دوام را می نمايد.

برخی از فقهای امامیه، نظر بر بطلان نکاح مزبور دادند و عقد مذکور را باطل می دانند. استدلال این گروه از فقهای موصوف این است که قصد و نیت باطل طرفین در عقد مذکور انقطاع و موقتی بودن آن با آثار و احکام ویژه آن عقد است. چنانچه مدت که شرط لازم برای عقد مزبور است ذکر نشود در واقع نکاح منقطع تحقق نیافته است و تبدیل آن به عقد دائم با احکام و آثار مخصوص به آن نیز با مقصود و نیت طرفین منافات و مغایرت دارد. به نظر می رسد در مورد اینکه اگر در عقد نکاح موقت مدت ذکر نشود چه خواهد شد، میان فقها و علمای عظام قول واحد اجماعی وجود ندارد.

به نظر می رسد اگر در عقد موقت مدت تعیین نشود عقد مذکور باطل است، به لحاظ اینکه شرایط اساسی صحت این عقد تحقق نیافته است و بطلان آن واضح است. مضافاً اینکه از نظر حقوقی نکاح موقت شباهت کاملی به اجاره اشخاص دارد. همانطوری که در اجاره مدت و عوض باید معلوم و معین باشد در نکاح موقت نیز مدت و عوض باید معین بوده و مبهم نباشد و الا عقد باطل خواهد بود.

■ در فسخ نکاح به زوجه مدخوله مهریه تعلق می گیرد یا خیر؟

عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاعی منحل می شود (موضوع ماده ۱۱۲۰ قانون مدنی) در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست. بنابراین با برداشت از ماده ۱۱۳۲ قانون مدنی فسخ نکاح، طلاق محسوب نمی شود اگر چه از حیث داشتن عده یکسان، لکن در بسیاری از احکام با هم تفاوت دارند؛ به عنوان مثال: ۱- در فسخ نکاح انشاء صیغه طلاق لازم نیست ولی در طلاق لازم است.

۲- در طلاق پیش از دخول، مهریه تنصیف می شود ولی در فسخ نکاح قبل از نزدیکی مهریه به زوجه تعلق نمی گیرد مگر به عنن (ناتوانی جنسی) زوج. لیکن در فسخ نکاح بعد از دخول تفاوتی با

طلاق ندارد. ۳- در طلاق باید زن در شرایط خاص باشد (طهر غیر مواقعه)، در فسخ چنین شرطی مطرح نیست. ۴- در طلاق، حضور عدلین لازم است ولی در فسخ چنین شرطی نیست. در کلیه مواردی که نکاح قبل از نزدیکی و دخول فسخ شود، زن حق مهر ندارد مگر در یک صورت و آن اینکه فسخ نکاح به علت عنن زوج (مرد) یعنی ناتوانی جنسی او فسخ شود که در این صورت زن مستحق نصف مهر است.

قانون گذار در ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی در مورد فسخ نکاح، پیش از دخول و عنن بیان مطلب کرده است ولی نسبت به سایر صور به نظر می رسد که ساکت مانده است و مفهوم مخالف ماده مذکور این است که اگر فسخ نکاح پس از نزدیکی واقع شود و مستدعی فسخ نیز به علت عیوب زن، زوج باشد. باید تمامی مهر المسمی را به زوجه مسترد کند و اگر قبل از فسخ داده باشد، حق استرداد آن را ندارد؛ زیرا نزدیکی یکی از موجبات استقرار مهر است که حاصل شده است.

■ اگر شوهر به جهت تعدیس و فریب یا زنی غیر باکره (ثیب) به جای باکره ازدواج کند و از حق فسخ خود نتواند استفاده کند یا اینکه از این حق به میل خود استفاده نکند می تواند تفاوت بین مهر باکره و ثیب را به عنوان خسارت از تعدیس کننده بگیرد؟

اگر مهر را نداده باشد و مدلس (تعدیس کننده) خود زن باشد می تواند ماه به التفاوت را از مهر کسر کند و بقیه را به زن تودیع کند.

■ اگر زنی شوهر را فریب داده و نکاح در اثر تعدیس واقع شود و نزدیکی صورت گرفته و شوهر پس از اطلاع از تعدیس نکاح را فسخ کند، آیا می تواند مهری را که به زن داده است از او پس بگیرد و در صورت عدم پرداخت مهر از دادن آن خودداری کند؟

با تحقق دخول زن مستحق تمام مهر است. لیکن از آنجا که پرداخت مهر برای آن بوده که شوهر زنی فاقد نقص و یا واجد وصف کمال منظور نظر

او باشد، پس از فسخ نکاح به علت تعدیس، شوهر می تواند مهری را که به زن داده، از باب خسارت پس بگیرد و اگر نداده باشد، با اعمال قاعده «تہاتر» از دادن آن امتناع کند، برخی از فقهای امامیه این نظر را قبول دارند و برخی دیگر برای زن دومین مورد کمترین مهر قایل شده اند و در موردی دیگر اگر شوهر زن خود را قبل از نزدیکی طلاق دهد و سپس متوجه شود که زن به جنون مبتلا بوده است نمی تواند با استفاده از عیب مذکور نکاح را فسخ کند تا مهر را نپردازد. زیرا طلاق قبل از نزدیکی واقع شده است و زن مستحق نصف مهر می باشد. بعلاوه فسخ نیز در واقع انحلال نکاح است و زوال رابطه زوجیت در اثر طلاق انحلال مجدد آن در اثر فسخ مورد ندارد و تحصیل حاصل است.

■ منظور قانون گذار از عدم وجود شبهه به عنوان شرط صحت نکاح در قانون مدنی چیست؟

نکاح عقدی است که به وسیله آن مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر قانوناً با هم متحد می شوند. با این توصیف اولاً نکاح عقد است، ثانیاً مقصود از آن شرکت در زندگی است، یعنی زندگی مشترک، ثالثاً تشکیل آن با اتحاد قانونی مرد و زن حاصل می شود، عقد نکاح برای انعقاد و صحت آن شرایطی اساسی مقرر شده است از جمله عبارت است از: اختلاف جنس طرفین عقد، قصد و رضای آنها و بلوغ و مواضعی که برای عقد مذکور قانون گذار مقرر داشته است مواردی که ضرورتی به بیان آن در این مختصر نیست. از متن و مدلول ماده مذکور برداشت می شود که در وقوع عقد نکاح هویت طرفین و اوصاف آنان که منظور نظر و اراده طرفین است باید مشخص و آشکار باشد و طرفین بدانند که با چه کسی ازدواج می کنند و هویت او چیست و چه اوصافی دارد. زیرا نکاح یک قرارداد شخصی است و شخصیت هر یک از طرفین برای طرف دیگر اهمیت اساسی دارد و در عقد نکاح باید هویت طرفین مشخص و آشکار باشد و شبهه ای در هویت آنان وجود نداشته باشد. حال اگر شبهه و اشتباه در وصف باشد نه در شخصیت و هویت، یعنی مرد تصور کند که با زن باکره و هنرمندی ازدواج می کند یا زن نیز تصور کند که با مردی دارای تخصص پزشکی است ازدواج کند. حال اگر اوصاف در طرفین نباشد، این اشتباه عقد را باطل نمی کند بلکه اشتباه کننده حق فسخ دارد و می تواند از خیار فسخ استفاده کند. البته با این شرط که در حین عقد نکاح اوصاف شرط شده باشند و انعقاد عقد نکاح نیز بر آن مبنا باشد.

چنانچه یکی از طرفین عقد به اکراه و اجبار عقد نکاح را واقع سازد عقد مذکور نافذ نیست و پس از رفع اکراه می توان آن عقد را با اجاره بعدی مکروه تنفیذ کرد و اجاره داد. برای توضیح بیشتر و رفع شبهه این گونه عقد نکاح می توان مثال های متعدد بیان کرد.

